

عبدالعزیز و اشرف احمد عبدالعزیز، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۱؛ عبدالحسین فیلسوفالدوله، مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار و فلاسفة الامصار، چاپ میرهاشم محدث، تهران ۱۳۸۸ ش؛ علی بن یوسف قفطی، تاریخ الحکماء، و هو مختصر الزوزنی المسمی بالمتتخیات الملتقطات من کتاب اخبار العلماء باخبار الحکماء، چاپ یولیوس لیپرت، لایپزیگ ۱۹۰۳؛ محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، تهران ۱۳۶۹ ش؛ نامه دانشوران ناصری، قم: دارالفکر، [؟ ۱۳۳۸ ش]؛

Boris Abramovich Rozenfeld and Ekmeleddin İhsanoğlu, *Mathematicians, astronomers, and other scholars of Islamic civilization and their works (7th-19thc.)*, Istanbul 2003; Heinrich Suter, *Die Mathematiker und Astronomen der Araber und ihre Werke*, Leipzig 1900, repr. Amsterdam 1981.

/ پویان رضوانی /

**الرقیب**، از اسمای حسناى الهى به معنای نگاهبان و حافظ. «رقیب» به عنوان اسم خداوند، سه مرتبه در قرآن آمده است. در دو مورد خطاب به مردم و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیان می شود که خدا بر ایشان و بر همه چیز رقیب است (بے نساء: ۱؛ احزاب: ۵۲). در مورد دیگر از زبان عیسی بن مریم علیه السلام خطاب به خدا بیان می شود که من چیزی جز آنکه من را به آن مأمور کردی به آنها نگفتم... تو بر مردم رقیب و بر همه چیز شهیدی (بے مائده: ۱۱۷). این نام همچنین در روایتهای معتبر جزو ۹۹ اسم نیکوی خداوند برشمرده شده است (بے ترمذی، ج ۵، ص ۵؛ ابن بابویه، ص ۱۹۵).

رقیب از ریشه «رقب» در منابع به معنای حافظ و منتظر آمده است. حفاظت بر نگاهداری و تأمین نیاز یا امنیت (معنایی نزدیک به کاربرد فارسی واژه مراقبت) دلالت دارد و انتظار بر مترصد چیزی بودن همراه با تفتیش یا بدخواهی (معنایی نزدیک به کاربرد فارسی واژه رقابت) دلالت دارد (بے جوهری؛ ابن فارس؛ ابن منظور؛ ذیل «رقب»).

دلالت دوگانه ریشه رقب در دریافت مفسران قرآن و شارحان اسما از معنای این اسم خداوند نیز مؤثر بوده و دو تلقی متفاوت از این نام را در پی آورده است. برخی این اسم را ناظر به مراقبت دائم خدا از بندگان، یعنی علم کامل او به نیازها و احوال ایشان و اعطای حاجات آنها دانسته اند (بے بیهقی، ج ۱، ص ۱۳۸؛ ابن عربی، ص ۲۳۷؛ سبزواری، ص ۴۶۱). مضمون آیه ۲۵۵ سوره بقره که طبق آن، حفظ آسمانها و زمین برای خدا دشوار نیست، و تعبیر «یا مَنْ هُوَ بِمَنْ اسْتَحْفَظَهُ رَقِيبٌ» در بند ۹۶

رقی، ابوالقاسم، منجم و پزشک اوآخر قرن چهارم. لقب او در برخی منابع، رقی (بے قفطی، ص ۴۲۹؛ ابن ابی اصیبعه، ص ۵۶۴) و در برخی دیگر به اشتباه، برقی (بے نامه دانشوران ناصری، ج ۴، ص ۱۱۲؛ فیلسوفالدوله، ص ۲۱۷؛ مدرس تبریزی، ج ۱، ص ۲۵۰) ذکر شده است. براین اساس، او به شهر قدیم رقه بر ساحل رود فرات منسوب است (سیوطی، ج ۱، ص ۳۵۷). برخی نیز زادگاه او را قفلیس (امروزه پایتخت گرجستان) و محل فعالیتش را رقه دانسته، از این رو لقب او را با پسوند تقلیسی ذکر کرده اند (بے روزنفلد<sup>۱</sup> و احسان اوغلو<sup>۲</sup>، ص ۸۵). همچنین نام او در برخی منابع ابوالقاسم ذکر شده (بے قفطی، همانجا؛ ابن عدیم، ج ۲، ص ۶۶۳، ج ۹، ص ۴۲۰۶) و ابن ابی اصیبعه (همانجا) از او با نام عیسی و معروف به تقلیسی یاد کرده است (بے سوتر<sup>۳</sup>، ص ۶۱). افزون بر نجوم، وی در پزشکی نیز مهارت داشت، چنان که صاحب رساله ای در حفظ الصحه (بهداشت) نیز بوده است (فیلسوفالدوله؛ مدرس تبریزی، همانجا).

رقی در بغداد با عضدالدوله دیلمی (حک: ۳۳۸-۳۷۲) ملاقات کرد و از پزشکان دربار سیفالدوله حمدانی (حک: ۳۳۳-۳۵۶)، فرمانروای حلب از سلسله حمدانیان، بود (ابن ابی اصیبعه؛ مدرس تبریزی، همانجا). تاریخ درگذشت او در منابع نیامده است. ابن نصر (کاتب بغدادی) در کتاب مفروضه از رقی نقل کرده است که وی در زمان عضدالدوله دیلمی مدتی از نجوم کناره گرفت و به بازرگانی مشغول بود؛ روزی هنگام گذر از بازار وراقان، ابوالقاسم قسری (منجم بغدادی، متوفی ۳۷۵) را در حال نوشتن تقویم مشتری دید و به او نکته ای را در محاسبات یادآور شد که در پی آن قسری مجذوب وی و سپس از نزدیکان او شد (بے قفطی، ص ۴۲۹-۴۳۰). گزارشی درباره رساله ای در نجوم و احکام نجوم، در پاسخ به پرسشهای قسری، به رقی منتسب است که متن فارسی آن در نامه دانشوران ناصری (ج ۴، ص ۱۱۳-۱۲۱) آمده است. علاوه بر آنکه متن اصلی (احتمالاً عربی) این گزارش هنوز به دست نیامده، انتساب این اثر به رقی نیز محل بحث است.

رقی مترجم آثاری از سریانی به عربی نیز بوده است. به گفته ابن ابی اصیبعه (همانجا)، وی بابت امور پزشکی، ترجمه متون سریانی و برخی فعالیت های دیگر از سیفالدوله دستمزد دریافت می کرد.

منابع: ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، چاپ محمد باسل عیون السود، بیروت ۱۴۱۹/۱۹۹۸؛ ابن عدیم، بغیة الطلب فی تاریخ الحلب، چاپ سهیل زکار، بیروت [؟ ۱۹۸۸/۱۴۰۸]؛ عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، لب اللباب فی تحریر الانساب، چاپ محمد احمد

1. Rozenfeld

2. İhsanoğlu

3. Suter

Rakib

B.T.

ilmu-yakin, 130.

D. Basri 3891

5 000 x 1000

B.T. ISV

Rakib (Murakobe)

Alusi, Rukun-Meant, VII, 69

DIA Ktp 297-210 ALU-R

# مصطلحات قرآنيّة

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	56186
Tas. No:	

الدكتور صالح عزيمة

✓ 137.

- Rakab

## الرقيب

الرقيب هو الحفيظ ، الذي يرعى الشيء ويحافظ عليه بدوام المراقبة والرعاية . ولا يبعد أن يكون ، في أصله ، بينه وبين الرقبة علاقة وصله ، فكانه يشير إلى رفع الرقبة ومد العنق أثناء التوجه والمراقبة . ومن معانيه الواسعة أنه يأتي بمعنى الانتظار كقوله : ﴿ وارتقبوا إني معكم رقيب ﴾ ، أي انتظروا إني معكم منتظر العذاب ، وقوله : ﴿ فارتقبهم واصطبر ﴾ ، أي انتظروهم على صبر وتأن . ويأتي بمعنى المحاذرة كقوله : ﴿ فأصبح في المدينة خائفاً يترقب ﴾ ، أي يحاذر . ويأتي بمعنى الاحترام والمحافظة كقوله : ﴿ لا يرقبون في مؤمن إلا ولا ذمة \* ولم ترقب قولي ﴾ . ويأتي بمعان أخرى لا تخرج في عمقها وشمولها عما أسلفناه .

أما في قوله تعالى : ﴿ إن الله كان عليكم رقيباً ﴾ ، وفي قوله : ﴿ وكان الله على كل شيء رقيباً ﴾ ، فإن المعاني المتقدمة لا تصلح كلها لأن تنسب إلى ذات الله ، وما يصلح منها لا بد أن يتغير بعض التغيير . فمعنى أن يكون الله رقيباً على كل شيء ، هو أن يكون حفيظاً ، كما تصرح بذلك آيات أخرى ، وهي قوله : ﴿ وربك على كل شيء حفيظ ﴾ ، وقوله : ﴿ الله حفيظ عليهم وما أنت عليهم بوكيل ﴾ ، ولا يمكن أن تكون صفة الحفاظ والمحافظة عند الخالق كما هي عند المخلوق . فالله يتعالى عن كل نعت وصفة ، لكن عندما يصف نفسه بأنه رقيب وحفيظ ، فذلك يعني أنه يتعهد مخلوقاته بعنايته ويصيبهم برحمته علماً وشهوداً ، وحاشا أن ينقطع فيضه وإمداده عما يسوي ويخلق ، فذلك أمر لا يصح تصوّره .

ولا يقدر المخلوق أن يحيط علماً بطرق الخالق ، في حفظ الأشياء وتعهدتها بالصيانة والعناية ، وتكفلها في أن تسير على ما قدر لها في غيبها وشهادتها . ومن الصواب أن نقول : إن هذه الطرق كلها مجموعة في قوله : ﴿ ورحمتي وسعت كل شيء ﴾ . فمن رحمته بالشيء خلق الشيء نفسه ، وهدّيه إلى الوجهة المقدره له ، كما في قوله : ﴿ ربنا الذي أعطى كل شيء خلقه ثم هدى ﴾ ، ومن حفظه ورحمته بمخلوقاته تدبير الأرزاق لهم ، وإعطاؤهم

مني حتى يلقاني » . ويروي أبو طالب المكي مرفوعاً إلى عطية عن أبي سعيد عن رسول الله (ص) : ( إن الله بحكمه وجلاله جعل الروح والفرح في الرضا واليقين ، وجعل الغم والحزن في الشك والسخط ) . فاليقين ، وهو مشاهدة الحقيقة التي يدأب الإنسان لرؤيتها ومعرفتها ، مبعث كل فرح وابتهاج ورضا ، والشك ، وهو الاحتجاب عن الحقيقة وتغطية النفس للعقل ، منشأ كل حزن وغم وبلوى ، وباليقين يصفو داخل الإنسان ، وبالشك يعتكر ، وما أحسن ما قاله أبو محمد سهل : « حظ الخلق من اليقين على قدر حظهم من الرضا ، وحظهم من الرضا على قدر عيشهم مع الله » .

حسن حرّ عاملی (ره) (متوفای ۱۱۰۴ق) یکی از مجلدات کتاب ارزشمند خود که به نام *وسائل الشیعه* شهرت دارد و از کتابهای اصولی و اساسی حدیث متأخر امامیه شمرده می شود را به نام کتاب *العتق* نامیده و در آن بیش از ۱۰۰۰ باب متجاوز از ۳۵۰ حدیث درباره مسائل متعلق به بردگان آورده است، مهمترین فتاوی استخراج شده از این احادیث که نشان دهنده رأی امامیه است عبارتند از:

- ۱) استحباب و نیکویی آزاد کردن بنده، به طوری که هر کس اقدام به این کار کند خداوند در برابر هر عضو برده آزاد شده عضوی از بدن آزاده کننده را از آتش جهنم آزاد می کند؛
- ۲) مستحب است مسلمانان برده های مرد خود را آزاد کنند و نه کنیزکان را زیرا مرد می تواند زندگی مستقل را آغاز کند اما برای زن اقدام به تشکیل زندگی مستقل معمولاً مشکل و خارج از توان آنها است؛
- ۳) مناسب است آزاد کننده برده بدو سند و نوشته ای دال بر آزاد بودن او بدهد و سیره امامان (ع) نیز بدین گونه بوده است؛
- ۴) روایات یکی از اسباب آزادی برده را شیر دادن (=رضاع) قرار داده اند از این رو اگر زن آزاده ای بچه کنیز خود را شیر دهد آن بچه آزاد می گردد؛
- ۵) مالک می تواند برده خود را به این شرط آزاد کند که آن برده پس از آزادی با دختر مالک ازدواج کند؛
- ۶) مستحب است مالکی که برخی از ارحام و فامیل دور خود را به بردگی دارد آنها را آزاد کند؛
- ۷) مستحب است مالک پس از آزاد کردن برده برای گذران زندگی بدو کمک مالی نماید؛
- ۸) مستحب است مالکی که قسمتی از برده ای را مملوک است و او را آزاد می کند در راه آزادی باقیمانده او نیز تلاش کند و اگر ممکن است آن را از مالکش خریداری کرده و آزاد کند؛
- ۹) بهتر آن است که مالک با رضایت و اجازه برده او را آزاد کند و اجباری در آزادی او اعمال نگردد؛
- ۱۰) بردگان بیمار و ناتوان و مریض آزاد نمی گردند؛
- ۱۱) اصل نخستین در وضعیت مردم آزادی است تا آن که بندگی و رقیت آنها به وسیله با اقرار یا بیته و دلیل ثابت شود؛
- ۱۲) مستحب است مسلمان برده مؤمن خود را فقط هفت سال نگه دارد و پس از این مدت او را آزاد کند؛
- ۱۳) اصل در کودکان بی سرپرست پیدا شده (=لقیط) در میان خیابان شهرهای اسلامی آزادی است؛
- ۱۴) مستحب است مسلمان به مناسبت اعیاد (همچون عید قربان)

یا وضعیتهای شادی همچون تولد نوزاد یا سلامتی از بیماری و خطر و جز این بردگان خود را به عنوان شکر به درگاه خداوند آزاد کند.

منابع: کتاب *العتق* در مجموعه های حدیثی: *الکافی*، *التهدیب*، *الاستبصار*، من لا یخضره *الفقیه*، *وسائل الشیعه*، جامع احادیث الشیعه؛ در مجموعه های فقهی: *السرائر*؛ *شرایع الاسلام*؛ *تحریر الاحکام*؛ *قواعد الاحکام*؛ *جواهر الکلام*؛ *ارشاد*، جلد ۱ و ۲. محمد رضا انصاری

**رَقَّة**، عَلَم است برای چند موضع، و در اصل به معنی هر زمینی است که بر لب رود باشد و آب به وقت بالا آمدن آن را بیوشاند و سپس فرونشیند. یا قوت پس از ذکر معنی بدین تقریب برای رقه، از قول اصمعی گفته است که رقاق زمین نرمی است که خاکش بی ریگ باشد: *الرَّقَاقُ الْأَرْضُ اللَّيْنَةُ بَيْنَ غَيْرِ وَصَلٍ (معجم البلدان، ۲۱۲، ۸۰)*. وی در *معجم البلدان* و *المشترک* در ضمن شرح آبادیهایی که بدین نام موسومند، از رقه شهری در قوهستان از نواحی خراسان، از قول بشادی، بدون هیچگونه توضیحی یاد کرده است (*المشترک، ۲۰۸*). ناصر خسرو که به سال ۴۴۴ هجری از آنجا گذشت، در سفرنامه در باب آن چنین نوشته است: «چون از طیس دوازده فرسنگ بیامدیم، قصبه ای بود که مسجد آدینه و دیه ها و مزارع تمام دارد. نهم ریب الاخره از رقه برقتیم و دوازدهم ماه به شهر تون رسیدیم، میان رقه و تون بیست فرسنگ است» (*سفرنامه ناصر خسرو، ۱۳۱*). به موجب قول مقدسی مردم رقه پیرو آیین تشیع بوده اند، وی در ذکر اقلیم خراسان، در این باب گفته: «و اهل الرقه شیعه» (*احسن التقاسیم، ۳۲۳*). رقه اکنون به حساب دهستانهای شهرستان فردوس است (*فرهنگ آبادیهای ایران، ۲۲۸*).

منابع: در متن مقاله آمده است. حسین کریمان

**رَقِيب**، فَعِيل به معنی فاعل است، یعنی مراقب و معنی آن به زبان پارسی نگاهبان و پاسبان است. رقیب اصطلاحی است در سه دانش: دانش کلام و عرفان، شعر و ادب، و نجوم.

در *دانش کلام و عرفان*، رقیب در اصطلاح دین و کلام و عرفان یکی از اسماء الحسنی یعنی یکی از نام های خدای تعالی است. همچنین صفتی است که انسان نیز از آن بهره مند تواند شد. بنابراین رقیب را چونان دیگر اسماء الله هم به عنوان صفتی از صفات خدا، و هم به عنوان صفتی از صفات انسان می توان مورد بحث و تفسیر قرار داد:

الف) *صفت خدایی*، رقیب، به عنوان صفتی خدایی دارای دو معنا است: دانا و نگاهبان (=علیم و حفیظ) و منتظر: ۱) *دانا و نگاهبان*